

"من تصور می کردم شادی یک سرنوشت و نه یک انتخاب است. من فکر می کردم عشق چیزی است که یک دفعه - اتفاق می افتد، نه چیزی که شما برای آن تلاش می کنید. من خیال می کردم «آدم حسابی» بودن را باید تمرین کرد و از دیگران یاد گرفت، نه این که " آن را برای خود خلق کرد. وقتی من با اولین نامزدم بودم، فکر می کردم ما تا ابد با هم خواهیم بود. و سپس وقتی آن ارتباط پایان یافت، فکر می کردم دیگر هرگز احساس مشابهی نسبت به یک زن نخواهم داشت.

و سپس وقتی دوباره همان احساس را نسبت به زن دیگری داشتم، فکر می کردم گاهی عشق به تنهایی کافی نیست. و سپس متوجه شدم هر فردی باید خودش تصمیم بگیرد چه چیزی «کافی» است و عشق می تواند هر چیزی باشد که به آن اجازه می دهیم.

من در هر قدم از راه و روش زندگی اشتباه کرده بودم. درباره همه چیز. در طول زندگی درباره خودم، دیگران، جامعه، فرهنگ، دنیا، عالم - همه چیز - اشتباه کرده‌ام.

و امیدوارم همچنان در ادامه زندگی نیز اشتباه کنم!

همان طور که "مارک امروز می‌تواند برگردد و به همه ایرادها و اشتباهات "مارک گذشته" نگاه کند، یک روز "مارک آینده" می‌تواند برگردد و به تصورات "مارک امروز نگاه کند و متوجه ایرادات مشابهی شود."

**برای خرید کتاب هنر ظریف بی خیالی از فروشگاه اینترنتی جریان کتاب، روی همین**

**جمله کلیک کنید.**